

تنظیم
تیم
از
مرضی کامران

نخستین بار که با انجمنهای ادبی
آشنائی پیدا کردم و با شعرا و نویسندگان
دمخورد و معاشر گشتم بر آن شدم تذکره‌ای
تهیه و تنظیم کنم که با آنچه تاکنون بوده
است فرق داشته باشد. برای این منظور از
گروهی گویندگان بنام خواستم یکی از آثار
خود را با انتخاب و سلیقه و خط خویش
بنویسند تا پس از گراور با چند اثر دیگر شرح
حالی مختصر و تصویر ایشان یکجا چاپ شود.
از کوششی که در این راه انجام گرفت توفیقی
بدست آمد ولی چاپ و انتشار آن بعهده تعویق
افتاد.

شعر از کرمه معاصر

ایفک بجا دانست که پیش از شروع چاپ
تذکره در هر شماره نامه گوهر یکی از آن آثار
طبع و نشر شود.

از شاعران و نویسندگانیکه مایلند
هکسر و شرح حال و اثرشان از نظم یا نثر در
این تذکره آورده شود خواستاریم که طبق
نمونه‌ای که در این شماره است مدارک زیر را
برای ما بفرستند.



- ۱- شرح حال مختصر شامل نام و نشان
پدر، تاریخ تولد، نوع تحصیل، تألیفات، خدمات.
- ۲- یک اثر با انتخاب و خط خود با
مرکب سیاه بر یک صفحه کاغذ با ابعاد ۱۲ × ۱۸
که بتوان گراور کرد.
- ۳- هفت یا هشت اثر (نظم یا نثر) در
انواع شعر.
- ۴- یک قطعه عکس ۹ × ۶

استاد پژمان بختیاری

شاعر خلیق النفس و منبع الطبع و شیرین سخن و باریک خیال و نازک طبع، حسین پژمان،
فرزند هلیمرادخان میرینج، یکی از سرکردگان و خاندان ایل بزرگ بختیاریست. مادرش عالمتاج
متخلص بواله از اعقاب، مردسیاست و ادب قرن اخیر ایران، میرزا ابوالقاسم فراهانی ثانی، از

زمره زنان شاعر صاحب‌دیوان است. بنابراین پژمان ذوق و قریحه ادبی را از مادر و نیای بزرگ خود بارت میبرد.

پژمان بسال ۱۲۷۹ شمسی در تهران بدنیا آمد. از آغاز شیرخوارگی مادر و در پایان نه‌سالگی پدر را ازدست داد و پس از طی دوره تحصیلات مقدماتی، یکسره شعر و ادب پرداخت و با خاطر وقاد و طبع نقاد خود در دیوانهای شاعران و نثرنویسان و در اسالیب مختلف سخن‌داری تحقیق و تتبع بسزا کرد و اندوخته‌ای فراوان فراهم آورد.

پژمان، در انواع شعر قوی‌مایه و بلندپایه است ولی فن و شیوه او غزل‌سرایست و امروز میتوان او را یکی از غزلسرایان طراز نخستین معاصر بشمار آورد. غزلهای او، در عین آنکه رنگ و بوی غزلهای شیرین و نمکین دو غزلسرای شاهکار آفرین زبان پارسی، سعدی و حافظ را دارد، از باریک‌خیالها و نازک‌کاریها و مضمون‌تراشیها و نادره‌پردازیهای نغز و بدیع نیز سرشار است.

خود، فروتنی و تواضع را، در باب خویش چنین می‌نویسد: «... نه دانشی آمرختم که گفتن را شاید و نه جیفه‌ای اندوختم که در روز سختی بکار آید. همسری دارم مهربان و پسری خودسر و دختری در خانه شوهر اکنون آخرین روزهای زندگی را میگذرانم و در هر حال صابرم و شاکر...».

آثار استاد پژمان جز شعرهاییکه در اغلب مجلات بچاپ رسیده عبارت است از: سیه‌روز، زن بیچاره، محاکمه شاعر، اندرزیک مادر، خاشاک، کسویر اندیشه و تاریخ اشکانیان (منظوم) تاریخ پست و تلگراف و تلفون، ترجمه‌هایی از هوفمان، مریمه، رسالات پراکنده، اصلاح دیوان لسان‌الغیب که بارها طبع شده، دیوان جامی (نخستین چاپ در ایران) ترانه‌های خیام، دیوان ژاله «مادرش».

آنچه آماده چاپ است: داستان سخنوران پارسی‌گو که کتابی مفصل و قطور است، گویش

بختیاری و سلاطین ایران بسبکی خاص.

عشق خاموش

گذشت آنکه دلم در شکنج موی تو بود
گذشت آنکه سراپای من ز جذبه عشق
خدای عشق من و آرزوی من بودی
بسان صورت دیسوار چشم حسرت من
بسان آینه مجذوب روی و موی تو بود
خیر نداشتی ای آب زندگانی من
چه سود کارزوی من نه آرزوی تو بود
تو فتنه جوئی و در طبع من نبود افسوس
بهر طرف که روان میشدی بسوی تو بود
که مرگ تشنه لبی بر کنار جوی تو بود
تو قبله گاه رقیبان شدی و من خجلم
که از چه قبله دل سالها ز روی تو بود

سخن ز کندن دل گفتم و غلط گفتم
قسم بموی تو کان قصه هم بیوی تو بود

آرزوی محدود

بیدی و جوی آبی و دشتی و منظری
این آرزوست در دل زیبا پرست من
گیسوی ساز و موی دلاویز دختری
شاگرد حافظیم و به گیتی نخواستیم
نه شوق کشوری نه تمنای لشکری
در این جهان کهنه که در اختیار ماست
جز دفتری و گوشه باغی و دلبری
در پرده سکوت شب امشب بروی من
خوشتر ز ملک عشق ندیدیم کشوری
آه نسیم و ناله جانسوز مرغ حق
چشمک زند بعشوه زهر گوشه اختری
با چشم اشکبار بدامان کوهسار
دارد حکایتی که نگنجد بدفتری
پژمان چو کودکی است بدامان مادری

دانی که این فراری از یادرفته کیست؟
رنجیده خاطری که نرنجانده خاطری

یاد باد آنکه ترا در دل کس راه نبود
 کسی نزد عشق من و حسن تو آگاه نبود
 شوخش روح من و جلوه زیبای تو
 قصه یی بود وای شهره در افواه نبود
 خاض من بود سر ایامی و چو دیش که هنوز
 آگه از جاذبه حسن خود آن ماه نبود
 دست سید است مرا اگل و درد که هنوز
 دوست سیه است گرم دشمن بدخواه نبود
 یاد از آن بے خبریها که در آغوش وصال
 با تو بودم من و کس را بمان راه نبود
 یاد آنست که لب حیرت میان من و او
 پردی جوی سر گسری سبالتاه نبود
 لب او بر لب من بود و بحسرت گلفت
 کاشکی عمر وصال اینهمه کوتاه نبود

بزمگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

